

مروری کلی بر تحولات مرزهای سیاسی ایران‌شهر ساسانی تا آستانه هجوم اعراب

چکیده

ساسانیان در اوایل سده سوم میلادی توانستند با غلبه بر پارتیان بر بخش قابل‌ملاحظه‌ای از غرب آسیا تسلط یافته و بیش از چهار سده حکمرانی خود بر این مناطق را حفظ نمایند. گستره سیاسی این شاهنشاهی همواره به دلایل گوناگونی مانند یورش همسایگان و یا ایده‌های جهانگشایی شاهان ساسانی در تغییر بوده که گاهی این تغییرات به صورت چشمگیری بر ابعاد سرزمین تحت فرمانروایی آن‌ها تأثیر گذاشته است. در این پژوهش سعی گردیده تا با استناد به منابع مکتوب تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، تغییر و تحولات مرزهای دوره ساسانی مورد مطالعه قرار گرفته تا در نهایت بتوان تصویری مشخص را از جغرافیای مرزهای سیاسی ایران ساسانی طی سده‌های سوم تا هفتم میلادی ارائه نمود. نتایج حاصل‌شده از این نوشتار علاوه بر مشخص نمودن جغرافیای مرزهای سیاسی ایران در دوره ساسانی کیفیت و نحوه کنترل نواحی مرزی توسط ساسانیان را نیز در مناطقی مانند کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و قفقاز مشخص می‌سازد. این پژوهش از این منظر می‌تواند مورد اهمیت باشد که به صورت کامل وقایع تأثیرگذار بر مرزهای سیاسی دوره ساسانی را با استفاده از سنجش و تطبیق منابع مکتوب تاریخی و شواهد باستان‌شناختی مورد مطالعه قرار داده است.

واژگان کلیدی: دوره ساسانی، گستره ایران‌شهر، جغرافیای سیاسی، خلیج فارس، قفقاز.

درآمد

فرهنگی در مناطق حاشیه‌ای و مرزی قابلیت مطالعاتی بهتری می‌یابد. تاکنون مرزهای سیاسی ساسانی به صورت کامل و در غالب یک نوشتار مورد کنکاش قرار نگرفته و بیش‌تر به صورت پراکنده در مطالعات تاریخ سیاسی این دوره به آن پرداخته شده است. با توجه به اقلیم و جغرافیای فلات ایران که هسته مرکزی شاهنشاهی ساسانی را تشکیل داده، وجود دریاچه کاسپی در شمال و خلیج فارس در جنوب فلات ایران و در نهایت نحوه و جغرافیای استقرار همسایگان شاهنشاهی ساسانی مانند رومیان، سبب گشته تا برای مطالعه گستره مرزی قلمرو ساسانیان با محدودیت‌هایی روبرو شویم، بنابراین در این

ساسانیان با پیروزی اردشیر یکم بر اردوان اشکانی در سال ۲۲۴ میلادی به قدرت رسیده و تا ۶۳۲ میلادی توانستند بیش از چهار سده بر گستره قابل توجهی از خاورمیانه امروزی حکمرانی نمایند. یکی از موارد دارای اهمیت در مطالعات دوره ساسانی، گستره سیاسی این شاهنشاهی است. تعیین مرزهای ساسانی بدین جهت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که به واسطه آن موضوعاتی همچون پراکندگی مذهبی، تحولات سیاسی- اجتماعی و تغییرات

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس





نوشتار سه جبهه غربی، شرقی و جنوبی برای مرور گستره مرزی دوره ساسانی در نظر گرفته شده است.

بررسی گستره غربی شاهنشاهی ساسانی به دلیل وجود متون تاریخی قابل توجه و همچنین هم‌مرزی با روم و بیزانس، و در نتیجه جذابیت تحقیقاتی برای محققین غربی از دشواری‌های کمتری برخوردار بوده و تا حدود زیادی می‌توان به روشنی، مرزهای غربی ساسانیان را مشخص نمود. با نگاهی به تقابلات ساسانیان و رومیان این نکته مشخص می‌شود که غالب موضوعات مورد مشاجره بین این دو قدرت جهانی شامل دو ناحیه می‌گردد، ناحیه نخست مربوط به ارمنستان، قفقاز و حوزه دریای سیاه و ناحیه دوم شامل بین‌النهرین، سوریه و قسمت‌های شرقی و جنوبی ترکیه می‌شود. برای بررسی این دو ناحیه نمی‌توان تفکیک قائل شد، زیرا در مقاطع زمانی گوناگون، این دو ناحیه به صورت هم‌زمان صحنه تقابلات نظامی ساسانیان و رومیان بوده و گاهی نیز مسائل مربوط به یکی از این دو ناحیه بر روی وضعیت سیاسی ناحیه دیگر تأثیر مستقیم گذاشته، بنابراین در این پژوهش گستره مرزهای ساسانی در این دو ناحیه به صورت هم‌زمان مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین گستره شرقی شاهنشاهی ساسانی نیز به دلیل کمبود متون تاریخی مرتبط، منابع و فعالیت‌های باستان‌شناختی در مناطقی مانند افغانستان و آسیای میانه نسبت به نواحی خاور نزدیک، با شک و احتمالات روبرو است. مهم‌ترین منابع پیش رو برای بررسی گستره ساسانیان در این منطقه شامل سکه‌ها، اشارات شاهنشاهان ساسانی در سنگ‌نبشته‌های خود به این نواحی، گزارش‌های مورخین رومی مانند آمیانوس و پروکوپئوس در مورد مردمان مرزهای شرقی ایران، نوشته‌های مورخین دوران اسلامی درباره لشکرکشی‌های ساسانیان به شرق و در نهایت تعداد اندکی محوطه کاوش شده و آثار به‌دست‌آمده در قرن بیستم، می‌گردد، و سرانجام بررسی و مطالعه گستره جنوبی شاهنشاهی ساسانی شامل کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس، نواحی عرب‌نشین جنوب غربی ایران‌شهر و حاشیه کناری شبه‌جزیره عربستان می‌شود که مهم‌ترین منابع مطالعاتی مرزهای ساسانی در این نواحی، نوشته‌های مورخین و جغرافیدان‌های سده‌های ابتدایی دوران اسلامی است. این پژوهش در ابتدا به مرور و

بررسی وقایع تأثیرگذار بر تحولات مرزی سرزمین ایران‌شهر پس از پیروزی اردشیر پاپکان بر اردوان و تا پیش از هجوم اعراب مسلمان به امپراتوری ساسانی در سه جبهه پرداخته و سپس حدود نواحی تحت تسلط ساسانیان را در سده‌های سوم تا هفتم میلادی مورد تحلیل قرار داده است.

گستره غربی شاهنشاهی ساسانی

از اواخر سال ۲۲۵ میلادی اردشیر یکم لشکرکشی به شمال و غرب، یعنی در جهت آذربایجان و به سوی بین‌النهرین را آغاز نمود و در این بازه زمانی، آذربایجان و سرزمین‌های اطراف دریاچه ارومیه کاملاً تسخیر شد (شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۹). موسی خورنی مورخ ارمنی از کشته شدن خسرو، شاه ارمنستان به تحریک اردشیر خبر می‌دهد (Khorenatsi, 1978: 220-221) و بر اساس همین موضوع برخی از شرق‌شناسان مانند والتر هینتس تسخیر ارمنستان را مربوط به دوران این شاهنشاه و حدود سال ۲۳۸ میلادی دانسته‌اند (Hinz, 1965: 159-160) اما برخی دیگر مانند شیپمان (شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۹) و فرای (Frye, 1983: 125) این اتفاق را مربوط به دوران شاپور و در حدود سال ۲۵۲ میلادی بیان کرده‌اند، باین‌حال به نظر می‌رسد که در دوران اردشیر نیز، هجومی بدون موفقیت به این ناحیه رخ داده باشد (Chaumont, 1976: 159). همچنین اردشیر پس از محاصره بی‌نتیجه هترا در حدود سال ۲۲۶/۷ میلادی (Wiesehöfer, 1982: 445)، حملات بی‌حاصل به برخی از شهرهای سوریه در سال ۲۳۰ میلادی (Maricq, 1957: 292) و برخی نبردهای بی‌نتیجه در مقابل الکساندر سوروس در بین‌النهرین (Potter, 1987: 147)، نهایتاً در حدود سال‌های ۲۳۵/۶ میلادی موفق شد مناطقی مانند حران و نصیبین را تسخیر نماید (Dignas & Winter, 2007: 19)، ضمن اینکه این شاهنشاه ساسانی در اواخر عمر نیز با مشارکت شاپور یکم جانشین خود، توانست با فتح هترا که از سال ۲۳۵ میلادی متحد رومیان به شمار می‌رفت (شیپمان، ۱۳۸۶: ۲۱؛ Wiesehöfer, 1982: 446)، گستره غربی ساسانی را به مرزهای پارتیان در سده‌های اولیه میلادی برساند.

اگرچه تصرفات غربی اردشیر در ابتدای شاهنشاهی شاپور از کنترل ایرانیان خارج و حتی مرزهای ایران تا قسمت‌هایی از آسورستان عقب‌نشینی نمود (Dignas & Winter, 2007: 22) اما با توجه به سنگ‌نبشته شاپور یکم در کعبه زرتشت، که در آن به کیفیت نبرد با قیصران رومی اشاره شده (Sprengling, 1953: 15-16)، می‌توان به این نکته پی برد که این شاهنشاه ساسانی به بخش بزرگی از سوریه در بین سال‌های ۲۵۳ تا ۲۵۶ میلادی (Maricq, 1953: 131-142 ; Frye, 1984: 297) تسلط یافته و بر اساس کتیبه کعبه زرتشت، مناطقی مانند انطاکیه، آپامنا، دورا اروپوس، کاپادوکیه، نیکوپولیس، کیروس و غیره را فتح کرده است (Sprengling, 1953: 15-16 ; Maricq, 1958: 308-314)، باوجود آنکه شواهد باستان‌شناختی تسخیر مناطقی مانند دورا اروپوس را در حدود سال ۲۵۶ میلادی توسط ساسانیان اثبات می‌نماید (Burns, 2009: 150). به نظر می‌رسد که اکثر متصرفات شاپور در ماورای فرات، در اواخر شاهنشاهی او و به علت تهاجمات پالمیریان که متحد رومیان به شمار می‌رفتند، از کنترل ایرانیان خارج شده باشد (شیپمان، ۱۳۸۶: ۲۶). بر اساس کتیبه شاپور در کعبه زرتشت، که در آن از هرمزد اردشیر با عنوان شاه بزرگ ارمنستان نام برده شده (Sprengling, 1953: 318 ; Maricq, 1958: 17)، احتمالاً در حدود سال ۲۵۲ میلادی، ارمنستان به بخشی از قلمرو ساسانیان تبدیل شده (Chaumont, 1976: 171). همچنین باوجود اینکه سنگ‌نبشته شاپور از برخی نواحی قفقاز به‌عنوان مناطق اضافه‌شده به ایران نام می‌برد (Chaumont, 1976: 176 ; Frye, 1984: 298)، بر اساس گفته‌های فرای درباره ذکر نام‌های ایرانی شاهان گرجستان و ارمنستان در کتیبه کعبه زرتشت (Frye, 1983: 126-127)، شاید بتوان این احتمال را داد که ایرانیان تنها بر مناطقی از گرجستان و ارمنستان کنترل کامل داشته‌اند و در اکثر نواحی قفقاز به مانند دوران اشکانی شاهان محلی حکمرانی می‌کرده‌اند. در عهد بهرام دوم، کاروس امپراتور روم، حدود سال ۲۸۳ میلادی توانست تا تیسفون پیشروی نماید اما این هجوم به علت مرگ وی نیمه‌کاره ماند و تغییری در مرزهای غربی ایران

با روم به وجود نیامد (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۳۴۵؛ Chaumont, 1976: 184 ; Dignas & Winter, 2007: 26-27)، با این حال در سال ۲۸۸ میلادی با گماشتن تیرداد به شاهی بخشی از ارمنستان توسط دیوکلسین و عدم اعتراض بهرام دوم، به‌صورت غیررسمی بخشی از ارمنستان به روم الحاق گشت (Frye, 1983: 128-129)، بر اساس کتیبه پایکولی، که در اواخر سلطنت بهرام دوم از انتخاب نرسه به عنوان شاه ارمنستان خبر می‌دهد (Frye, 1984: 375)، می‌توان این‌گونه تصور نمود که تیرداد در بخش غربی و نرسه در بخش شرقی ارمنستان حکمرانی می‌کرده‌اند و به‌صورت غیررسمی ارمنستان به دو بخش تقسیم شده است، ضمن اینکه به دست آمدن تعداد زیادی سکه از دوران بهرام دوم در جمهوری آذربایجان (Malek, 1993b: 244) می‌تواند احتمال حضور ایرانیان در قسمت شرقی ارمنستان در این بازه زمانی را اثبات نماید. در دوران شاهنشاهی نرسه، یورش‌های غارت‌گونه تیرداد شاهد ارمنستان به اراضی ایران، سبب آغاز نبرد میان نرسه و دیوکلسین گشت. با وجود پیروزی‌های ابتدایی نرسه در سوریه و تصرف مناطق حران و کالینیکوم (Barnes, 1976: 182)، نهایتاً با شکست شاهنشاه در ساتالا و در نتیجه عقد قرارداد صلح با امپراتور روم در حدود سال ۲۹۸ میلادی (Dignas & Winter, 2007: 29)، بخش‌های قابل‌توجهی در شرق دجله (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۳۶۱-۳۶۰)، ارمنستان و گرجستان (Lenski, 2002: 158) از کنترل شاهنشاه ساسانی خارج و رود دجله به‌عنوان مرز دو کشور مشخص شد (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). از شواهد باستان‌شناختی که پیروزی رومیان بر ایرانیان در عهد نرسه را به اثبات رسانده و به نمایش می‌گذارد طاق پیروزی گالریوس در شهر سالونیک (تسالونیک) بوده (Rothman, 1977: 427-454) که در آن چهره شکست‌خورده نرسه در برابر گالریوس را می‌توان رویت نمود.

شاهنشاهی شاپور دوم را می‌توان به‌عنوان آغاز مرزبندی‌های جدید شاهنشاهی ساسانی در غرب در نظر گرفت. باوجود برخی از نبردهای بی‌نتیجه در اوایل شاهنشاهی شاپور دوم میان ایران و روم (Blockley, 1966: 139)





7: 1992)، درنهایت و با آغاز سلسله نبردهای میانه سده چهارم میلادی شاپور در برابر یولیانوس و یوویانوس، ایرانیان موفق شدند مجدداً مناطق ازدست‌رفته در زمان نرسه را به گستره شاهنشاهی ساسانی اضافه نمایند. نخستین موفقیت شاپور مربوط به دوران کنستانتین دوم و فتح ارمنستان در حدود ۳۳۸ میلادی است (Blockley, 1989: 468)، شاهنشاه ساسانی باوجود ناکامی در فتح نصیبین و شکست در سنجار در حدود سال‌های میانی سده چهارم میلادی (شیپمان، ۱۳۸۶: ۳۶) درنهایت توانست طی سال‌های ۳۵۹-۳۶۰ میلادی مناطقی همچون آمد، نصیبین و سنجار را فتح کند (Christensen, 1944: 238, 251)، گزارش‌های آمیانوس مارسلینوس از نبردهای شاپور در آمیدا و دیگر مناطق، حدود این پیروزی‌ها را روشن می‌نماید (Ammianus Rolfe, 1935: 471-479). لشکرکشی یولیانوس به بین‌النهرین در حدود سال ۳۶۳ میلادی که با شکست مواجه شد، سبب گشت تا علاوه بر تمام بخش‌های شرقی دجله، مناطقی مانند ارمنستان و گرجستان در شمال غرب (Frye, 1984: 311) و دیاربکر، سنجار و نصیبین و غیره به گستره غربی ساسانیان افزوده شود (Frye, 1983: 138)، همچنین در حدود سال ۳۷۷ میلادی و با توافق میان شاپور دوم و والنس، عملاً ارمنستان به دو قسمت تقسیم گشت (شیپمان، ۱۳۸۶: ۴۱) و از این دوران ارمنستان، گرجستان و آلبانیا (اران) به‌صورت حکومت‌های دست‌نشانده شاهنشاهی ساسانی به حیات خود ادامه دادند (Frye, 1983: 141).

پس از مرگ شاپور دوم و تا دوره دوم شاهنشاهی قباد یکم، بیش‌ترین رخداد‌های قابل ذکر در مورد گستره غربی ایران متوجه شمال غرب و به‌ویژه ارمنستان است. در دوران شاپور سوم مذاکرات برای تقسیم ارمنستان آغاز و سرانجام با توافق میان بهرام چهارم و رومیان در سال ۳۸۷ میلادی اجرایی شد (Greatrex & Lieu, 2002: 28). در این تقسیم‌بندی بخش بزرگ ارمنستان که تقریباً در حدود پنج برابر بخش دیگر بود ضمیمه خاک ایران شد (Baynes, 1910: 643). از دوران بهرام چهارم با گماشتن بهرام شاپور به‌عنوان پادشاه ایران-ارمنستان (Daryaee, 2014:

20) و همچنین با توجه به مسائل جانشینی یزدگرد یکم که در متون تاریخی به پادشاهی فرزند بزرگ وی شاپور، در ارمنستان اشاره شده (Christensen, 1944: 274)، به نظر می‌رسد که از این هنگام الحاق کامل ارمنستان به ایران آغاز و درنهایت با انتخاب «ویه مهر شاپور» به مرزبانی این نواحی، در سال ۴۲۸ میلادی ارمنستان به یکی از ایالات ایران تبدیل شده است (Christensen, 1944: 282, Frye, 1984: 320). مرزهای شمال غربی ایران با وجود قیام ارمنیان به رهبری واردان مامیکونیان در زمان شاهنشاهی یزدگرد دوم حدود سال ۴۵۱ میلادی (Daryaee, 2014: 24) و همچنین شورش‌های گرجیان و ارمنه در عهد پیروز و عقب‌نشینی سپاه ایران از ارمنستان به جهت نبرد با هپتالیان (شیپمان، ۱۳۸۶: ۴۹) همچنان بدون تغییر باقی ماند. در این دوران به‌واسطه روابط دوستانه یزدگرد یکم با بیزانسی‌ها (Dignas & Winter, 2007: 35)، علی‌رغم وجود برخی برخوردهای کوچک بهرام پنجم و یزدگرد دوم با تئودوسیوس در بین‌النهرین (Schrier, 1992: 75-86)، درگیری‌های هر دو دولت با اقوام بربر در دو سوی مرزهای خود (زرین‌کوب و زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۵۴؛ Thompson, 1950: 61) موجب گشت تا این دوران با کمترین تنش میان این دو قدرت جهانی در بین‌النهرین همراه گردد. با توجه به هجوم اقوام بربر از شرق به مرزهای ایران و بیزانس، از سده پنجم میلادی تفاهم‌ها و همکاری‌هایی میان هر دو کشور برقرار شد که در آن عموماً وظیفه ایران حفظ گذرگاه‌های استراتژیک مانند قفقاز و وظیفه بیزانس تأمین برخی از مخارج این گذرگاه‌ها بود (رجبی، ۱۳۸۳: ۲۶۶)، احداث قلاع و رشته دیوارهای تدافعی در قفقاز که از شواهد باستان‌شناختی ساسانیان در این منطقه هستند، احتمالاً از این دوران آغاز شده (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۲۰). همچنین با توجه به گزارش‌های پروکوپئوس که در عهد قباد اقوام آلان و هون به نواحی شمال غربی ایران مانند قفقاز هجوم آورده و ساسانیان با بازسازی موانع تدافعی موفق به کنترل آن‌ها در این نواحی شده‌اند (Dewing, 1938: 77-79) می‌توان دریافت که این استحکامات در چند دوره مورد بازسازی قرار گرفته‌اند.

در دوران قباد یکم و خسرو انوشیروان، نبردهای میان ایران و بیزانس بیشتر جنبه غارت و دستبرد داشته (شیپمان، ۱۳۸۶: ۶۰؛ Dignas & Winter, 2007: 40) و تسخیر اراضی یا تغییرات مرزی در این بازه زمانی دیده نمی‌شود. در حدود سال ۵۰۲ میلادی به علت خودداری بیزانس از پرداخت خراج‌های توافق شده برای حفظ گذرگاه‌های مرزی، شاهنشاه ساسانی به ارمنستان و بین‌النهرین حمله کرده و موفق شد شهر آمد را تسخیر نماید (طبری، ۱۳۶۲: ۶۴۱؛ Dewing, 1938: 49-51)، اما در سال ۵۰۶ میلادی و طی توافق با آناستاسیوس، نواحی تسخیرشده در برابر دریافت مبالغی به بیزانس بازگردانده شد (Blockley, 1985: 68). مناطقی مانند لژگستان و گرجستان هم که در اواخر عمر قباد و در حدود سال ۵۲۷ توسط ایرانیان اشغال شد، مجدداً طی توافق سال ۵۳۲ میلادی در مقابل دریافت وجوه قابل توجه و اخذ امتیازات فراوان، توسط خسرو یکم به بیزانس برگردانده شد (Evans, 1996: 118). نبرد طولانی مدت خسرو یکم با یوستینین نیز که از سال ۵۴۰ میلادی و به بهانه حمایت از دولت حیره آغاز گشت (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۲۶۸)، با وجود فتوحات بسیار برای خسرو در بین‌النهرین و سوریه، و تسخیر شهرهایی مانند انطاکیه (طبری، ۱۳۶۲: ۶۴۹)، الرها، آپامنا (Cameron, 1993: 110) در ماورای فرات و همچنین لژگستان و پترا در حاشیه دریای سیاه (Braund, 1994: 287-292)، گسترش مرزهای غربی را در برداشت و با صلح سال ۵۶۲ میلادی (Dignas & Winter, 2007: 138-148)، عملاً مرزهای غربی ایران در حدود فرات و مانند عهد پیش از خسرو انوشیروان باقی ماند. همزمانی شورش ارمنستان به تحریک بیزانس در حدود سال ۵۷۱ و اقدام بیزانسی‌ها به محاصره نصیبین در سال ۵۷۲ میلادی، که در نهایت منجر به تصرف دارا توسط خسرو یکم و پیروزی سپاه ایران در سال ۵۷۶ میلادی در ارمنستان گشت (Frye, 1983: 159-160; Ball, 2000: 27) نیز نتوانست تغییراتی را به ضرر یا نفع ایران در مرزهای نواحی شمال غربی به وجود آورد. اگرچه در عهد هرمز چهارم، با وجود ادامه وضعیت جنگی بین ایران و بیزانس که از دوره انوشیروان باقیمانده بود (Dignas & Winter, 2007: 42)، نبرد در جبهه ارمنستان و بین‌النهرین برای موریکیوس پیروزی‌هایی در برداشت (رجبی، ۱۳۸۳: ۳۲۸)، اما همچنان تغییر اراضی در مرزهای ایران به وجود نیامد. نبرد داخلی در بین سال‌های ۵۹۰-۵۹۲ میلادی میان خسرو دوم و بهرام چوبینه، که به علت حمایت موریکیوس از خسرو دوم با پیروزی شاهنشاه ساسانی به پایان رسید، سبب گشت تا خسرو در قبال این حمایت، مناطق دارا، مارتیروپولیس و بخشی از ارمنستان را به رومیان واگذار نماید (Dignas & Winter, 2007: 43). با کشته شدن موریکیوس به دست فوکاس در سال ۶۰۲ میلادی، خسرو به بهانه خونخواهی قیصر، این فرصت را یافت تا علاوه بر پس گرفتن اراضی از دست رفته در سال ۶۰۲ میلادی، مرزهای ساسانی را تا حد ممکن گسترش دهد. با تصرف ارمنستان، الرها، دارا، بروا، ماردین، آمد و هیراپولیس تا سال ۶۰۵ میلادی و انطاکیه در سال ۶۱۱، دمشق و طرسوس در سال ۶۱۳، اورشلیم و یهودیه در سال ۶۱۴ و خالکدون در ۶۱۵ میلادی، مرزهای ایران به تنگه بسفر و دریای مدیترانه رسید، همچنین با تصرف مصر در سال ۶۱۹ میلادی، عملاً مرزهای ساسانیان در غرب با متصرفات هخامنشیان برابری می‌نمود (شیپمان، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲؛ Morgan, 2011: 528-536; Greatrex & Lieu, 2002: 184-197). اگرچه هراکلیوس در سال‌های بعد توانست به خاک ایران نفوذ کند، اما بدون شک هجوم‌های وی فقط جنبه غارت و تخریب داشته و فاقد هرگونه تصرف اراضی بوده است، بر اساس نوشته‌های کریستن‌سن، هراکلیوس در سال ۶۲۳/۴ موفق به فتح ارمنستان، آسیای صغیر و پس از آن تخریب آذرگشنسپ شده (Christensen, 1944: 448)، این در حالی است که پژوهشگران شرقی هجوم وی در سال ۶۲۳ میلادی را فاقد موفقیت دانسته و فتح ارمنستان و قفقاز را مربوط به وقایع پس از سال ۶۲۶ میلادی می‌دانند (رضا، ۱۳۸۴: ۱۶۸-۱۶۹). در دوران پس از خسرو، بر طبق صلح شیرویه و هراکلیوس در سال ۶۲۸ میلادی، مرزهای ایران مجدداً به نواحی پیش از سال ۶۰۲ میلادی بازگشت (شیپمان، ۱۳۸۶: ۷۸؛ Stratos, 1968: 223).





گستره شرقی شاهنشاهی ساسانی

در سنگ‌نبشته شاپور یکم و در هنگام اشاره به بزرگان دوران اردشیر بابکان، از ابرنیک شاه، شاه مرو، شاه کرمان و شاه سکستان نام برده می‌شود (Sprengling, 1953: 322 ; Maricq, 1958: 18)، که تمام این شاهان به مناطق شرقی قلمرو ساسانیان مربوط هستند. از مورخین دوران اسلامی طبری (طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۴) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۴۴۵) به فتح مناطقی همچون مرو، خوارزم، خراسان، بلخ و ابرشهر توسط اردشیر و اطاعت شاهان مناطقی مانند کوشان، مکران و توران از وی اشاره دارند. ثعالبی نیز از ایجاد شهر خوارزم توسط اردشیر و گماشتن مرزبان بر مناطق ماورالنهر سخن می‌گوید (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۰۷). هارماتا با توجه به مقایسه منابع تاریخی و در نظر گرفتن نبردهای غربی اردشیر اعتقاد دارد که فتوحات شرقی این شاهنشاه احتمالاً در حدود سال ۲۳۳ تا ۲۳۶ میلادی صورت گرفته است (Harmatta, 1965: 192-193). سکه‌هایی که چهره‌ی اردشیر و شخصی دیگر در آن به چشم می‌خورد احتمالاً مربوط به ضرابخانه‌ی شرقی بوده (Afram, 2007: 231; 2008: 21) و نمایانگر تسلط ساسانیان بر این نواحی است، همچنین با توجه به تطابق تقریبی سنگ‌نبشته شاپور و مورخین دوره اسلامی می‌توان این‌گونه تصور نمود که در عهد اردشیر با وجود اینکه مرزهای شرقی ایران تا حدودی تثبیت شده اما شاهان محلی همچنان دارای استقلال بوده‌اند، وجود سکه‌هایی از «فرن ساسان» که در این دوران ضرب گشته (Nikitin, 1994: 67-69) می‌تواند این احتمال را تقویت نماید.

بر طبق سنگ‌نبشته شاپور یکم در کعبه زرتشت، قلمرو شرقی دومین شاهنشاه ساسانی شامل هیرکانی، مرو، هرات، ابرشهر، کرمان، سکستان، توران، مکران، پارتان، هندوستان، کوشانشهر تا فراز پیشاور و تا به کاش، سغد و چاچستان بوده است (Sprengling, 1953: 14 ; Maricq, 1958: 306). در کتاب شهرستان‌های ایران‌شهر نیز به پیروزی شاپور بر «پهللیزک» و ساخت شهر نیشابور اشاره شده (دریایی، ۱۳۸۸: ۳۸)، از میان مورخین دوره اسلامی، طبری از سرکوبی شورش خراسان در سال یازدهم و در هنگام محاصره‌ی نصیبین خبر می‌دهد

(طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۹)، ابن اثیر نیز این مطالب را تأیید می‌نماید (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۴۹). نولدکه گزارش طبری را مربوط به شاپور دوم دانسته (نولدکه، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱)، اما شاپور شهبازی ضمن رد کردن نظر نولدکه معتقد است با توجه به همخوانی گزارش طبری و ابن بطریق با کتاب شهرستان‌های ایران‌شهر، این رخداد مربوط به شاپور یکم است (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۰۲).

مهم‌ترین مواردی که در مورد مرزهای شرقی ساسانیان نخستین سؤال برانگیز است، رقیبان شرقی آنان در این دوره و تاریخ آغاز حکومت شاهزادگان محلی تحت نام «کوشان‌شاهان ساسانی» است. شیپمان معتقد است که برای پاسخ به سؤال نخست باید به تاریخ‌گذاری «کانیشکای کوشانی» توجه نمود و بر اساس آن رقیب شرقی و گستره احتمالی ساسانیان را مورد ارزیابی قرارداد (شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۸). تاکنون تاریخ‌گذاری‌های گوناگونی بر اساس سکه‌ها، کتیبه‌های کوشانی و سایر داده‌های باستان‌شناختی برای آغاز کار این پادشاه کوشانی در نظر گرفته شده که از نظر زمانی گاهی با یکدیگر تا حدود یک سده اختلاف دارند، از نظراتی که بیش از دیگر نظرات قابل توجه هستند می‌توان به تاریخ‌گذاری «زیمال» که آغاز کار کانیشکا را مربوط به حدود سال ۷۸ میلادی مربوط می‌داند (Zeimal, 1974: 292-301)، نظریه متعلق به «بیوار» که تاریخ سال ۱۲۸ میلادی را برای آغاز حکومت کانیشکا پیشنهاد داده (Bivar, 1983: 201)، تاریخ‌گذاری متعلق به «گوبل» که سال ۲۳۲ میلادی را برای آغاز حکومت این پادشاه مطرح نموده (Göbl, 1984: 52, 82) و در نهایت تاریخ‌گذاری پیشنهادی فالک که آغاز حکومت کانیشکا را در حدود سال ۱۲۷ میلادی تعیین نموده (Falk, 2001: 121-136) و غالب پژوهشگران پیرو آن هستند، اشاره کرد. بر اساس کتیبه‌های کوشانی که در آن‌ها به سال‌های حکومت شاهان کوشانی اشاره شده افرادی مانند هویشکا و واسودوا که به‌عنوان کوشان‌شاهان بزرگ جانشین کانیشکا بوده‌اند، بیش از ۷۰ سال حکمرانی داشته‌اند (Frye, 1984: 246; Puri, 1994: 261) و سپس حکومت کوشانیان پسین که بر بخش‌هایی از قلمرو کوشانیان بزرگ احتمالاً تا نیم قرن حکومت می‌کرده‌اند (Puri, 1994: 246).

آغاز شده است. آغاز کار کوشان‌شاهان ساسانی که به‌گونه‌ای نشانه پیوست کامل بخش‌های قابل توجهی از قلمرو کوشانیان به سرزمین تحت تسلط ساسانیان است از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. تاکنون نظرات گوناگونی درباره این موضوع بیان شده که از نظر فهرست کوشان‌شاهان و آغاز کار آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. نخستین نظریه به هرتسفلد مربوط بوده که آغاز کار کوشان‌شاهان ساسانی را از عهد شاپور یکم دانسته و معتقد است به ترتیب هرمز اردشیر، بهرام یکم و بهرام دوم نخستین کوشان‌شاهان ساسانی بوده‌اند (Herzfeld, 1924: 36-50). کریستن‌سن به تقلید از هرتسفلد آغاز کار کوشان‌شاهان ساسانی را از ابتدای دوره ساسانی دانسته و حتی پیروز کوشان‌شاه را برادر شاپور یکم و پیرو مانی معرفی می‌کند (Christensen, 1944: 89-90). هارماتا نیز با ذکر دلایلی به وجود کوشان‌شاهان ساسانی از دوران اردشیر یکم تا شاپور دوم اعتقاد داشته (Harmatta, 1969: 386)، لوکونین بر طبق مقایسه سکه‌ها و برخی ظروف ساسانی حکومت کوشان‌شاهان ساسانی را از دوران شاپور دوم و میانه‌های سده چهارم میلادی تا عهد پیروز ساسانی دانسته است (لوکونین، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۲۴۵؛ Lukonin, 1967: 16-33). بیوار هم با ذکر فهرستی از کوشان‌شاهان ساسانی، مدت حکومت آن‌ها را تا حدود سال ۳۶۰ میلادی می‌داند (Bivar, 1983: 209-210)، فرای در ابتدا بر این موضوع تأکید می‌کند که زمان حکمرانی این شاهان از دوران هرمز دوم یا شاپور دوم تا میانه سده پنجم میلادی بوده (Frye, 1984: 345) اما در نوشتاری متأخرتر بر همزمانی با شاهان نخستین ساسانی و بین سال‌های ۲۷۰ تا ۳۶۰ میلادی اشاره دارد (Frye, 1998: 148-149) و در نهایت «کریب» با بررسی سکه‌های کوشانی- ساسانی، فهرستی از این شاهان ارائه می‌کند که بین سال‌های ۲۳۰ تا ۳۵۰ را در بر می‌گیرد (Cribb, 1990: 171). در سال‌های اخیر نیز شیندل بر اساس ریخت‌شناسی سکه‌های کوشانی- ساسانی و مقایسه آن‌ها با سکه‌های عهد ساسانی، تاریخی در حدود ۳۰۰ میلادی را برای آغاز سکه‌های گروه اصلی کوشان‌شاهان ساسانی پیشنهاد داده است (Schindel, 2012: 73).

بر اساس سنگ‌نبشته شاپور یکم در کعبه زرتشت درباره عنوان نرسه (Sprengling, 1953: 17 ; Maricq, 1958: 316)، کتیبه پایکولی در مورد عنوان بهرام سوم پیش از شاهنشاهی (Cereti & Terribili, 1959: 359) و کتیبه شاپور سکانشاه در تخت جمشید (دریایی، ۱۳۸۰: ۱۱۰)، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عنوان قسمت شرقی ایران تا اوایل سده چهارم میلادی سکان‌شاه و یا به‌عبارت‌دیگر «شاه سگستان، تورستان و هند تا کرانه دریا» بوده که این موضوع با تاریخ‌گذاری شیندل نمی‌تواند تضاد داشته باشد. بر اساس سکه‌های یافت شده از کوشان‌شاهان ساسانی که گاهی نام ضرابخانه نیز بر روی آن ضرب شده می‌توان این‌گونه پنداشت که آن‌ها بر نواحی حدود بلخ، هرات و مرو حکمرانی می‌کرده‌اند (لوکونین، ۱۳۸۴: ۲۱۴)، از شواهد باستان‌شناسی مرتبط با کوشان‌شاهان ساسانی نیز می‌توان به مرنجان‌تپه (Okazaki, 1971: 50; Kuwayama, 1991: 100)، کاراتپه (Staviskiy, 1980: 95-135)، چنگیز تپه (- Martinez Ferrer et al., 2014: 413) و دلورزین تپه (Dani & Litvinsky, 1996: 469) اشاره نمود. (116)

در فاصله زمانی میان شاپور یکم و شاپور دوم، تنها اتفاق قابل توجهی که در قسمت شرقی ایران رخ می‌دهد شورش شاهزاده‌ای به نام هرمز بوده که بهرام دوم در حدود سال ۲۹۰ میلادی وی را سرکوب کرده و بهرام سوم را جانشین هرمز در سگستان می‌گرداند (موسوی حاجی، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۲۲؛ Bivar, 1983: 210). با توجه به گزارش‌های آمیانوس درباره نیمه کاره ماندن محاصره نصیبین توسط شاپور دوم به علت وقوع شورش در مرزهای شرقی ساسانی (Rolfe, 1935: 25) در حدود سال ۳۵۰ میلادی و همچنین اطلاعات ارائه شده توسط وی در مورد همراهی شاه خیونی‌ها در محاصره شهر آمد (Rolfe, 1935: 241-242) در حدود سال ۳۶۰ میلادی، این‌گونه به نظر می‌رسد که اقوام جدیدی به نام هون‌های کیداری یا خیونی‌ها در مرزهای شرقی ایران ساکن شده باشند. بیوار تاریخ احتمالی صلح شاپور با این اقوام را در حدود سال ۳۵۸ میلادی ذکر کرده است (Bivar, 1983: 211). با توجه به سکه‌های کیداری که در ربع آخر سده





چهارم میلادی و با تقلید از سکه‌های ساسانی ضرب گشته (Zeimal, 1996: 125)، احتمالاً کیداری‌ها توانسته‌اند با جلب نظر ساسانیان به حکومتی خودمختار و تحت حمایت ساسانیان دست یابند (Zeimal, 1996: 125). فرای معتقد است که فرمانداران ساسانی در این دوره بر نواحی چون باکتريا، مرو و هرات و کیداری‌ها در کوهستان‌های کابل و مناطق شرقی کابل حکمرانی می‌کرده‌اند (Frye, 1984: 347).

در حدود سال ۴۲۷ میلادی بهرام پنجم لشکرکشی پیشگیرانه‌ای به مرزهای شرقی ایران داشته (شیپمان، ۱۳۸۶: ۴۷) که احتمالاً هدف اصلی آن سرکوبی اقوام کیداری و یا به احتمال ضعیف‌تر الخان‌ها بوده است. از شواهد باستان‌شناسی که می‌تواند این لشکرکشی را اثبات کند، نقوش گچی موجود در دستکرت بندیان است که به فرمان‌پذیری این اقوام از بهرام اشاره دارد (Rahbar, 2008: 21-22). در سده پنجم میلادی اقوام جدیدی به مرزهای شرقی ایران وارد شدند که در منابع تاریخی به هپتالیان معروفند. کتیبه‌های متعلق به گوپتاهای هند ورود این اقوام به قلمرو کیداری‌ها را تأیید می‌نماید (Zeimal, 1996: 127)، همچنین گزارش‌های آمیانوس و پروکوپيوس تفاوت‌های هپتالیان با سایر اقوام این مناطق را مشخص می‌کند (Kurbanov, 2010: 123-124). در دوران یزدگرد دوم، ساسانیان در مناطق شمالی افغانستان با کیداری‌ها و هپتالی‌ها درگیری نظامی داشته‌اند. یزدگرد دوم در حدود سال ۴۴۲ میلادی نخستین نبرد خود با کیداری‌ها را آغاز نمود، در این جنگ‌ها که تا سال ۴۵۶ میلادی ادامه یافت، مناطقی مانند طالقان در خراسان و ناحیه تخارستان به کنترل ساسانیان درآمد (Zeimal, 1996: 129-130). در بین سال‌های ۴۵۷ تا ۴۵۹ نبرد پیروز و هرمز سوم برای جانشینی یزدگرد دوم سبب شد تا پیروز برای شکست برادر خود، از هپتالیان درخواست کمک نماید و هپتالیان در برابر واگذاری طالقان به آن‌ها، پیروز را در برابر هرمز سوم یاری کردند (Sims-Williams, 2008: 93 ; Litvinsky, 1996: 142). در بین سال‌های ۴۶۴ تا ۴۶۷ میلادی و با وجود عدم کمک مالی بیزانس برای مقابله با کیداری‌ها (Blockley, 1985: 66)، پیروز به

کمک هپتالیان موفق به شکست قطعی و عقب راندن کیداری‌ها به سمت گندهارا گردید (Zeimal, 1996: 130). گسترش قدرت هپتالیان پیروز را به مقابله با آن‌ها ترغیب کرد. شکست و اسارت پیروز در حدود سال ۴۶۹ میلادی موجب گشت تا پیروز علاوه بر پرداخت خراج سنگین، قسمت‌هایی از شرق ایران مانند تخارستان را نیز از دست دهد (Litvinsky, 1996: 141; Frye, 1983: 147). پس از فراغت از مسائل مرتبط با قفقاز، شاهنشاه ساسانی مجدداً به شرق لشکرکشی نمود و در نبردی تکراری حدود سال ۴۸۴ میلادی توسط هپتالیان کشته و بخش‌های وسیعی از مناطق سکستان و شرق ایران ضمیمه خاک سرزمین هپتالی‌ها گردید (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

پس از اینکه در تمام دوران قباد یکم به هپتالیان خراج پرداخت می‌شد، سرانجام در حدود سال ۵۵۷ میلادی خسرو یکم با همراهی ترکان، هپتالیان را شکست داده و توانست برخی از سرزمین‌های از دست رفته را مجدداً ضمیمه ایران نماید (Frye, 1983: 156). به نظر می‌رسد که فتوحات شمال شرقی ایرانیان در این نبرد به رود جیحون رسیده باشد (Frye, 1983: 156)، همچنین مناطقی مانند سکستان نیز مجدداً ضمیمه خاک ایران شده باشد (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۹۲)، اما مناطقی مانند کابل و نواحی شرقی آن به خاک ایران الحاق نشده است (Frye, 1983: 156). سکه‌های ضرب شده در ضرابخانه‌های زرنگ و سکستان تغییرات مرزی ایران را می‌تواند روشن سازد. مشیری معتقد است ضرابخانه‌های سکستان و زرنگ یکسان بوده و در زمان تسلط ساسانیان بر بخشی از سکستان، سکه‌ها با علامت زرنگ و از سال بیست و هفتم شاهنشاهی خسرو یکم که سکستان به‌طور کامل فتح شد، سکه‌ها با علامت سکستان ضرب می‌شده است (مشیری، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۸۱). خسرو یکم در حدود سال ۵۷۱ میلادی نیز توانست مناطقی مانند سند، بست، رخج و زابلستان را به دست آورد و با ترکان به مرز مشترک بیش‌تری دست یابد (رضا، ۱۳۸۴: ۹۷). هم‌مرزی با ترکان و یورش‌های آنان در عهد خسرو سبب شد تا استحکامات تدافعی ساسانیان در مناطق شرقی تقویت گردد. شواهد باستان‌شناسی در محوطه‌هایی مانند دیوار

گرگان نیز به افزایش نیروی نظامی در مرزهای شمال شرقی ایران در سده‌های پنجم و ششم اشاره دارد (Omrani Rekavandi *et al.*, 2007: 131) که می‌توان آن را در همین راستا دانست. در عهد هرمز چهارم و در بین سال‌های ۵۸۸ تا ۵۸۹ میلادی، ترکان به مرزهای شرقی ایران هجوم آورده و برخی مناطق مانند هرات و بلخ را متصرف گشتند اما ساسانیان موفق به دفع حملات و عقب راندن آن‌ها شدند (شیپمان، ۱۳۸۶: ۶۶). با توجه به وقایع تاریخی، در دوران خسرو دوم صحنه نبرد میان ایرانیان و ترکان به غرب و ناحیه قفقاز منتقل شده و این می‌تواند به علت اهمیت حفظ آرامش راههای تجاری میان ترکان و هند در شرق بوده باشد. در دوران پایانی ساسانی مناطق شرقی و به‌ویژه سکستان از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده است. پس از مرگ خسرو دوم و در دوران بحران شاهنشاهی ساسانی، در عهد پیروز فرزند یزدگرد سوم، سکستان به‌عنوان «ناحیه فرماندهی ایران» در مقابل اعراب یکی از آخرین پایگاه‌های شاهنشاهی ساسانی را تشکیل می‌دهد. پیروز در این سال‌ها در زرنگ اقامت داشته است (Daryaei, 2014: 37).

گستره جنوبی شاهنشاهی ساسانی

بر اساس گزارش‌های طبری (طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۲-۵۸۴) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۴۵)، اردشیر یکم پس از فتح کرانه‌های شمالی خلیج فارس و پیروزی بر اردوان، موفق به فتح بحرین شده است. دینوری از فتح عمان و یمن نیز خبر می‌دهد (دینوری، ۱۳۷۱: ۶۹). از میان شرق شناسان، شیپمان (شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۹)، پیاجنتینی (Piacentini, 1985: 64) و پاتس (Potts, 1985: 200; 2008: 89) معتقدند که این فتوحات تا عمان گسترش یافته، اما ویدنگرن فتح عمان را مورد تردید قرار داده و مدعی است باوجود آغاز لشکرکشی به عمان در زمان اردشیر، این منطقه نهایتاً در عهد شاپور یکم تسخیر گشته و تنها تصرف بحرین در دوره نخستین شاهنشاهی ساسانی صورت گرفته است (Widengren, 1971: 754-755). با توجه به تقسیمات شبه‌جزیره عربستان که در آن بحرین شامل تمام کناره ساحل خلیج فارس از جنوب عراق تا کناره‌های دریای عمان بوده (محمدی

ملایری، ۱۳۷۹: ۱۵۹) به نظر می‌رسد اردشیر موفق شده که ساحل جنوبی خلیج فارس را در حدود سال ۲۴۰ میلادی تصاحب کند (Potts, 2012). همچنین وجود سکه‌های متعلق به اردشیر یکم و شاپور یکم در «تاج»، «جبل کنزان» و «قلاه» (Potts & Cribb, 1995: 55-64; Kennet, 2008a: 126, 129) می‌تواند صحت گزارش‌های تاریخی در مورد فتح بحرین و احتمالاً عمان را در اوایل دوران ساسانی تقویت نماید. بر طبق سنگ‌نبشته شاپور یکم در کعبه زرتشت (Maricq, 1958: 306)، می‌توان تصرف عمان را در دوران شاپور یکم و برای مدت کوتاهی محتمل دانست، چراکه با توجه به سنگ‌نبشته کرتیر در سرمشهد و نبودن این منطقه در فهرست نواحی تحت کنترل ایران (Gignoux, 1971: 92-93)، پاتس معتقد است که این منطقه پس از شاپور یکم و احتمالاً در اواخر قرن سوم میلادی از کنترل ایران خارج شده است (Potts, 1990: 330).

با توجه به نوشته‌های طبری درباره گماشتن افرادی از سوی شاهنشاهان نخستین ساسانی برای کنترل اعراب شبه‌جزیره عربستان و جنوب بین‌النهرین (نولدکه، ۱۳۸۸: ۷۷)، به نظر می‌رسد که ساسانیان از ابتدای تأسیس، سعی بر گسترش نفوذ خود در مرزهای جنوبی بین‌النهرین را داشته‌اند. از مقایسه متون پهلوی مانند بندهشن (بهار، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۴۰) و گزارشات مورخین دوران اسلامی مانند طبری (طبری، ۱۳۶۲: ۵۹۸-۵۹۹)، دینوری (دینوری، ۱۳۷۱: ۷۴)، ثعالبی (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳۰)، مسعودی (مسعودی، ۱۳۸۷: ۲۴۹) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۴۵۵) که در آن‌ها به هجوم اعراب به مرزهای جنوبی ایران در دوران ابتدایی شاهنشاهی شاپور دوم اشاره شده با سنگ‌نبشته «نماره» که به آرامگاه «عمروالقیس» شاه لخمی و حدود سال ۳۲۸ میلادی مربوط است (Bellamy, 1985: 31-51) این نکته را می‌توان دریافت که در اوایل سده چهارم میلادی، مناطق جنوبی بین‌النهرین و شبه‌جزیره عربستان به‌صورت موقت از کنترل ایران خارج شده و حتی برخی از امرای لخمی به سمت روم گرایش یافته‌اند (Bosworth, 1983: 597-598). تضاد این سنگ‌نبشته که عمروالقیس را در زمان مرگ، وفادار به رومیان معرفی نموده (Bellamy, 1985: 597-598)





31 (1985) با گزارش طبری که او را کاردار نخستین شاهنشاهان ساسانی دانسته (نولدکه، ۱۳۸۸: ۷۷) می‌تواند بر این تغییر مواضع اعراب تأکید نماید. همچنین وجود سکه‌های رومی مربوط به سده چهارم میلادی در محوطه‌هایی مانند «تاج» و «جبل کنزان» (Howgego & Potts, 1992: 184) که پیش‌تر، سکه‌هایی متعلق به اردشیر و شاپور یکم در آن‌ها به‌دست‌آمده نیز می‌تواند دلیل دیگری بر این همسویی اعراب با رومیان باشد. اگرچه برخی از پژوهشگران مانند دینیاس و وینتر این تغییر موضع را با درگیری بهرام سوم و نرسه مرتبط می‌دانند (Dignas & Winter, 2007: 168)، اما شاید بتوان این تغییر موضع را با زمانی دیرتر، مانند دوران پس از پیروزی دیوکلسین بر نرسه همزمان دانست، چراکه در کتیبه پایکولی، از عمرو لخمی به‌عنوان یکی از کسانی که به نرسه شاهنشاه ساسانی اظهار وفاداری نموده، نام‌برده شده است (Fisher, 2011: 91).

منابع اسلامی از لشکرکشی شاپور دوم به سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس یاد کرده‌اند. طبری به فتح مناطقی مانند بحرین، هجر، یمامه و نواحی نزدیک مدینه توسط شاپور دوم اشاره دارد (طبری، ۱۳۶۲: ۶۰۰-۶۰۱)، ثعالبی (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳۲-۳۳۳) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۴۵۶) نیز فتوحات جنوبی شاپور را مناطقی همچون بحرین، هجر و یمامه معرفی می‌نمایند. در مورد وسعت فتوحات شاهنشاه ساسانی میان پژوهشگران سده‌های اخیر اختلاف نظر دیده می‌شود به‌طوری که افرادی مانند نولدکه (نولدکه، ۱۳۸۸: ۸۸) و شاپورشهبازی (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۳۷۴) وسعت فتوحات شاپور در شبه‌جزیره عربستان را به دور از حقیقت دانسته‌اند. در دوران شاپور دوم برای جلوگیری از حملات صحرائشینان و بیابان‌گردان عرب، در امتداد حاشیه غربی بین‌النهرین، موانع نظامی همچون پادگان و رشته دیوارهای دفاعی احداث گشت که احتمالاً در دوره خسرو یکم مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته‌اند (Potts, 1977: 7-15; Frye, 1977: 241). مدارک باستان‌شناختی قابل‌توجهی از این بازه زمانی در مناطق مورد بحث وجود دارد که می‌تواند روایات تاریخی را اثبات نماید. تعداد قابل‌توجهی از سکه‌های شاپور دوم در محوطه‌های باستانی همچون

«جبل بری»، «الخوبار»، «جبل کنزان»، «هفوف»، «قلاده» و «تل ابرق» به‌دست‌آمده (Potts & Cribb, 1995: 126-130; Kennet, 2008a: 55-64; Potts, 2003: 1990) که می‌تواند نشانگر حضور ایرانیان در این مناطق باشد. شواهدی نیز از ایجاد یک پایگاه نظامی در شمال عمان و مربوط به سده چهارم میلادی بدست آمده که احتمالاً برای حفظ امنیت این مناطق و توسط شاپور دوم احداث شده است (De Cardi, 1972: 308). همچنین به نظر می‌رسد پس از تصرفات شاپور دوم در شبه‌جزیره عربستان، تعداد قابل‌توجهی از استقرارهای یکجانشینی مانند «الدور» و «ملیحا» که از دوران هلنیسم سکونت در آن‌ها وجود داشته به‌یک‌باره و برای سه قرن تا ظهور اسلام متروکه شده‌اند (King, 2001: 75; Kennet, 2007: 104) که علت این موضوع را شاید در کوچاندن‌های اجباری اعراب این دوره توسط شاپور دوم بتوان جستجو نمود.

در دوران پس از شاپور دوم و تا پیش از شاهنشاهی خسرو یکم، با توجه به روایات مورخین اسلامی در مورد روابط شاهنشاهان ساسانی مانند یزدگرد یکم و بهرام پنجم با امرای حیره (طبری، ۱۳۶۲: ۶۱۴؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۷۸؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۴۸-۳۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۴۶۴)، به نظر می‌رسد که در این دوران مرزهای جنوبی خلیج فارس در بیش‌تر اوقات آرام و تحت کنترل ساسانیان بوده و تنها در دوران حکومت قباد یکم، ساسانیان در کرانه‌های جنوبی مجبور به دادن امتیازاتی به بومیان شده و حتی در مواردی کنترل برخی مناطق را به آن‌ها واگذار کرده‌اند (Wilkinson, 1973: 44). در حدود سال ۵۲۵ میلادی نیز برای مدتی کوتاه لخمیان از حیره عقب رانده شده و حکومت مناطق جنوب غربی عراق به دست کندی‌ها افتاده است. به نظر می‌رسد که آنان با جلب نظر قباد جانشین لخمی‌ها در حفظ و کنترل این مناطق شده‌اند (Bosworth, 1983: 602). با آغاز شاهنشاهی خسرو یکم، «منذر سوم» که منابع رومی وی را «الموندارس» معرفی کرده‌اند (Dewing, 1938: 145)، در حدود سال ۵۲۸ میلادی مجدداً حیره را تصرف نموده است (Potts, 1990: 249). گزارشات طبری و حمزه اصفهانی درباره حمایت خسرو یکم از منذر (نولدکه،

۱۳۸۸: ۲۰۰) و همچنین گفته‌های پروکوپوس درباره همدستی این حاکم حیره با شاهنشاه ساسانی در برابر بیزنس (Dewing, 1938: 157-159)، مدارک قابل‌ملاحظه‌ای از وابستگی کامل مناطق تحت تسلط لخمیان در این دوران به ساسانیان است. در مورد وضعیت سواحل جنوبی خلیج فارس در این دوره، وجود تعداد قابل‌توجهی از سکه‌های قباد یکم و خسرو یکم در مناطقی مانند «فجیره» (Kennet, 2008a: 55-64) که پیتر هلیر به‌اشتباه آن‌ها را متعلق به هرمز چهارم و خسرو دوم دانسته (Hellyer, 1992: 25) و همچنین «کوش» (Kennet, 2009: 150)، نشان از تداوم احتمالی کنترل و نفوذ سیاسی شاهنشاهان ساسانی بر این مناطق و به‌ویژه عمان دارد. در حدود سال ۵۷۰ یا ۵۷۵ میلادی خسرو یکم با ارسال نیرو به جنوب عربستان، باعث خروج حبشیان از یمن و خراج‌گزاری این منطقه شد (Bosworth, 1985: 226-228 ; Potts, 1990: 335). در حدود سال‌های ۵۷۵-۵۷۸ میلادی حاکم دست‌نشانده خسرو توسط حبشیان به قتل رسید و مجدداً سپاه ایران به این منطقه ارسال (Compareti, 2002: 1-6) و پس از مدت کوتاهی با گماشتن مرزبان در این منطقه، یمن به یکی از بخش‌های سرزمین اصلی ایران تبدیل گشت که این مسأله تا ظهور اسلام ادامه یافت (Hoyland, 2001: 57).

آخرین وقایعی را که می‌توان در مورد مرزهای جنوبی ایران‌شهر پیش از ظهور اسلام و حملات اعراب بیان نمود، مربوط به دوران خسرو دوم است. به نظر می‌رسد که نعمان سوم آخرین شاه لخمی به علت عدم حمایت از خسرو دوم در برابر بهرام چوبینه، مورد غضب شاهنشاه قرار گرفته و در حدود سال ۶۰۲ میلادی به قتل رسیده است (شیپمان، ۱۳۸۶: ۷۰). فرای این دلیل را برای مرگ نعمان به دور از واقعیت دانسته (Frye, 1983: 166) و بازورث علت اصلی قتل این حاکم دست‌نشانده را ترس خسرو پرویز از استقلال بیش از حد لخمیان در حیره بیان می‌کند (Bosworth, 1983: 608)، در رویدادنامه خوزستان نیز که وقایع عهد خسرو دوم را پوشش می‌دهد به سرباز زدن نعمان از برآورده‌سازی خواسته‌های خسرو مانند همراهی در جنگ علیه بهرام و مواردی دیگر اشاره

شده که سرانجام خسرو را به مرگ وی ترغیب نموده است (Greatrex & Lieu, 2002: 231-232). با کشته شدن نعمان لخمی، تا هنگام پیروزی اعراب، حیره توسط یک مرزبان ایرانی و به‌عنوان بخشی از خاک ایران، مستقیماً زیر نظر شاهنشاه ساسانی اداره می‌شد (Shahid, 1984: 462-463). وجود سکه‌های متعلق به خسرو دوم در مناطق و محوطه‌هایی مانند «الرها» (Morris, 1994: 74-75)، «تاروت»، «جبل بری»، «سیناو» (Potts & Cribb, 1995: 125 ; Kennet, 2008a: 55-64) و «جبل کنزان» (Potts, 1990: 218) می‌تواند گستردگی نفوذ سیاسی و نظامی ساسانیان را در دهه‌های پایانی حیات خود بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نمایان سازد.

برآیند

بر اساس کتیبه شاپور در کعبه زرتشت، ایالات غربی و شمال غربی ایران در اوایل عهد ساسانی و احتمالاً در بیش‌تر این دوران شامل نواحی مانند میشان، آسورستان، نوداردشیرگان، عربستان، آتورپاتکان، ویروزان، سیگان، اران و بلاشگان بوده است (Brunner, 1983: 750). ایالات میشان در جنوب غربی و آسورستان در مرکز عراق امروزی، نوداردشیرگان در میان دجله، خابور کوچک و کوهستان‌های آذربایجان و عربستان نیز در سمت خابور، بین‌النهرین علیا و مناطق ارمنیه سفلی محدود بوده است (Brunner, 1983: 754). در کتاب شهرستان‌های ایران‌شهر نیز که به سده‌های بعد از ساسانی تعلق دارد، غربی‌ترین شهرهای ایران شامل نصیبین و موصل می‌شود (دریایی، ۱۳۸۸: ۳۹). همچنین غربی‌ترین نواحی که در آن‌ها سکه‌های ساسانی ضرب می‌شده مانند وهاردشیر (Göbl, 1973: 259 ; Malek, 1995: 123)، وه‌قباد (Gyselen & Kalus, 1983: 149)، ویسپ‌شادخسرو (Mochiri, 1977: 454) در عراق امروزی بوده‌اند. در شمال غرب، آتورپاتکان شامل نواحی غربی دریاچه ارومیه تا رود ارس و همچنین نواحی منتهی به دشت مغان و ایالت ماد (Brunner, 1983: 762) و بلاشگان مناطق کناره دریای کاسپی از گیلان تا دربند را شامل می‌شده است (Brunner, 1983: 765). با توجه به وقایع





ذکرشده، ارمنستان از سال ۴۲۸ میلادی به‌طور مستقیم تحت کنترل ایران بوده و سرزمین‌هایی مانند اران، ویروزان و سیگان بیش‌تر اوقات توسط شاهان خودمختار محلی اداره می‌شده‌اند. همچنین در شمال غرب، آتورپاتکان (Gyselen & Kalus, 1983: 144; Malek, 1993a: 86) تنها ضرابخانه فعال در تمام ادواری که علامت ضرابخانه‌ها بر روی سکه حک می‌شده، بوده، هرچند که برخی از سکه‌شناسان مانند مشیری بر این باورند که ضرابخانه ارمنیه (ارمنستان) هم در اواخر سده ششم میلادی در بازه‌های زمانی متفاوتی فعالیت داشته است (Mochiri, 1977: 460). با در نظر گرفتن متون تاریخی که بیش‌تر به تقابلات نظامی ساسانیان در غرب مربوط می‌شود و همچنین سایر منابع باستان‌شناختی مانند سکه‌ها، کتیبه‌ها و غیره می‌توان این‌گونه بیان نمود که مرزهای غربی ساسانی بر اساس نبردهای شاپور دوم گسترش و تثبیت یافته است. مرزهای ساسانی پس از شاپور دوم و تا عصر خسرو پرویز علی‌رقم تقابلات طولانی با رقبای بیزانسی، بیش‌تر در شمال بین‌النهرین بین فرات و دجله در تغییر بوده و عموماً فتوحاتی که در ماورای فرات صورت می‌گرفته جنبه استراتژیک داشته و فارغ از هرگونه تصرف اراضی به‌صورت بلندمدت بوده است. در دوران خسرو پرویز نیز ایرانیان در ماورای فرات و مصر در حدود سه دهه تنها حضور نظامی داشته و طبق شواهد تاریخی نتوانسته‌اند در این نواحی مرزبان مستقر نمایند. بنابراین مرزهای ایران در نواحی غربی را می‌توان تا حدود فرات دانست.

در مورد مرزهای شرقی بر طبق کتیبه شاپور در کعبه زرتشت، نواحی شرقی ایران شامل گرگان، مرو، ابرشهر، کوشانشهر، کرمان، سکستان، مکران، پاردان، هند و فزون می‌شده است (Brunner, 1983: 750). در دوران خسرو یکم این مناطق به دو کوست خراسان و نیمروز تقسیم شده بودند (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۷۰). در کتاب شهرستان‌های ایران‌شهر شرقی‌ترین نواحی ایران شامل سمرقند، سغد، مرو، هرات، توس، نیشابور (دریایی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۸)، کابل، رخج، بست، فراه و زرنگ (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۰) بوده است. همچنین شرقی‌ترین ضرابخانه‌های ساسانی شامل سکستان (Göbl, 1973: 259;)

(Mitchiner, 1978: 525; Malek, 1993a: 89) ابرشهر (Mochiri, 1977: 66)، مرو (Paruck, 1944: 112)، بلخ (Malek, 1993a: 87) و هرات (Malek & Curtis, 1998: 121) است. از شواهد باستان‌شناختی می‌توان به این موضوع اشاره نمود که تا به امروز در محوطه‌هایی مانند مرنجان تپه و تاکسیلا سکه‌هایی از شاپور دوم و سوم به‌دست آمده (Malek, 1993b: 243, 247). همچنین با توجه به اینکه تاکنون سکه‌های کمی از دوره ساسانی در بخش شرقی پنجاب و جلگه سند رؤیت شده (Okazaki, 1971: 49;) (Vondrovec, 2014: 419-426) این موضوع می‌تواند بیانگر سست بودن کنترل ساسانیان بر این مناطق باشد. به نظر می‌رسد که در برخی از بازه‌های زمانی مانند عهد شاپور یکم، شاپور دوم و خسرو یکم ایرانیان توانسته‌اند مرزهای خود را در شرق گسترش دهند اما این توسعه به‌صورت موقت بوده است. بر اساس وقایع تاریخی می‌توان این‌گونه بیان نمود که مرزهای شرقی ساسانی در جنوب شرق، نواحی غربی پاکستان امروزی را در بر می‌گرفته، در شمال شرق، گستره ساسانیان علاوه بر نیمه غربی افغانستان، در نهایت به کرانه‌های پایین‌دست رود جیحون و صحرای ترکمنستان منتهی می‌شده، همچنین مناطقی مانند کابل، قندهار، سغد، سمرقند و بخارا با وجود اینکه گاهی به‌صورت تحت‌الحمایه ساسانیان بوده‌اند، اما در بیش‌تر اوقات خارج از حوزه نفوذ شاهنشاهان ساسانی به شمار می‌رفته‌اند.

و در نهایت درباره وضعیت نواحی جنوبی قلمرو ساسانیان، در بخشی از کتاب شهرستان‌های ایران‌شهر آمده است که: «بیست‌وچهار شهرستانی که در زمین شام و یمن و آفریقا و کوفه و مکه و مدینه و ساخته شده است، بعضی را شاهنشاه و بعضی را قیصر ساخته است.» (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۰)، با توجه به اینکه نام‌هایی مانند مدینه پس از اسلام رواج یافته و این مطلب دلیلی بر متأخر بودن این اثر نسبت به دوران ساسانی است (دریایی، ۱۳۸۸: ۷۷)، اما از این رو مهم است که سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس نیز به‌عنوان بخشی از ایران آن زمان در نظر گرفته شده است. حدود سال ۸۰۰ میلادی نیز «مزون» که نام منطقه عمان طی دوران ساسانی بوده، در

کتاب جغرافیای منسوب به موسی خورنی به‌عنوان یکی از ایالات ایران ذکر شده است (Potts, 1985: 90). همچنین در این کتاب از «مشمهیک» به‌عنوان یکی از استان‌های جنوبی نام برده شده که این موضوع تنها گواهی ادبی درباره حاکمیت ساسانیان بر بحرین است (Potts, 1990: 152). از میان جغرافیدان‌های اسلامی «مقدسی» شبه‌جزیره عربستان را به چهار ناحیه حجاز، یمن، هجر و عمان تقسیم نموده (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۰۲)، که با توجه به شواهد باستان‌شناسی و روایات تاریخی، به نظر می‌رسد ساسانیان در بیش‌تر دوران حیات خود، بر عمان و هجر که مهم‌ترین شهر بحرین بوده (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۶۱) حکمرانی می‌کرده‌اند. همچنین آن‌ها در اواخر سده ششم میلادی بر یمن نیز دست‌یافته‌اند. این مناطق در تقسیمات دوران خسرو یکم تحت کنترل اسپهبد نیمروز قرار گرفته بودند (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۵۶). در حیره سربازان ساسانی نیروی اصلی نظامی بوده و از حاکم حیره در مقابل شورش‌های احتمالی و تجاوزات مرزی حمایت می‌کرده‌اند (Bosworth, 1983: 599). در مورد بحرین نیز فرای معتقد است که احتمالاً از دوران شاپور دوم به بعد ایرانیان با استقرار سرباز و گماشتن حکام ایرانی، به‌صورت مستقیم این منطقه را کنترل می‌کرده‌اند (Frye, 1983: 168). همچنین ویلکینسون درباره اداره مناطقی مانند عمان معتقد است که این مناطق به دو قسمت تقسیم شده بودند، یک قسمت که شامل بندرها و زمین‌های حاصلخیز می‌شد، مستقیماً توسط ایرانیان و قسمت دیگر که فاقد این امکانات بوده توسط بومیانی که گماشته ساسانیان بودند به‌طور غیرمستقیم اداره می‌شده است (Wilkinson, 1973: 46). احتمالاً ساسانیان برای این کار اقدام به ساخت کلنی‌هایی در امتداد سواحل جنوبی خلیج فارس کرده‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌هایی مانند «الخط» (De Cardi et al., 1994: 111-161; Kennet, 1998: 54-58)، «کوش» (Kennet, 2008b: 135-161; 1997: 298)، «صحار»، «قوب علی»، «هولیل» و «جمیرا» (Potts, 1990: 296-300) (King, 2001: 75) وجود کلنی‌هایی از دوران میانی و پایانی ساسانی در این مناطق را اثبات می‌نماید.

کتاب‌نامه

فارسی

- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۲، *تاریخ کامل* (چاپ سوم، جلد دوم)، ترجمه سید حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۵، *بندھشن* (چاپ سوم)، تهران: انتشارات توس.
- ثعالی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، ۱۳۶۸، *غرر/خبر ملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائلی، پاره نخست، تهران: نشر نقره.
- دریایی، تورج، ۱۳۸۰، «کتیبه شاهپور سکنشاه در تخت جمشید»، *مجله فرهنگ*، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۱۱۴-۱۰۷.
- _____، ۱۳۸۸، *شهرستان‌های ایرانشهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: انتشارات توس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، ۱۳۷۱، *اخبار الطوال* (چاپ چهارم)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- رجبی، پرویز، ۱۳۸۳، *هزاره‌های گمشده* (چاپ دوم، جلد پنجم)، تهران: انتشارات توس.
- رضا، عنایت‌الله، ۱۳۸۴، *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان* (چاپ چهارم)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین و روزبه زرین کوب، ۱۳۸۷، *تاریخ ایران باستان* (چاپ پنجم، جلد چهارم)، تهران: انتشارات سمت.
- شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۹، *تاریخ ساسانیان*، تهران: نشر دانشگاهی.
- شپیمان، کلاوس، ۱۳۸۶، *مبانی تاریخ ساسانیان* (چاپ دوم)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: نشر فرزاد روز.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲، *تاریخ طبری* (چاپ دوم، جلد دوم)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- علیزاده، کریم، ۱۳۸۹، «دریند شهری برای دفاع؛ بازبینی ساخت‌وسازهای دفاعی دوره ساسانی در قفقاز»، *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، شماره ۳، صص ۲۲۲-۲۱۲.



(چاپ هشتم، جد اول)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مشیری، ملک‌ایرج، ۱۳۸۹، *عرب ساسانی، سکه‌های دوره جنگ داخلی*، ترجمه مهدیه دستمالچی، تهران: انتشارات پازینه.

مقدسی، محمد بن احمد، ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی المعرفه الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: انتشارات مولفان و مترجمان.

موسوی حاجی، سیدرسول، ۱۳۸۹، «پیروزی بهرام دوم بر شاه سگستان هند تا کرانه‌های دریا با استناد به یک نقش برجسته ساسانی»، *مجله مطالعات شبیه‌قاره*، شماره ۳، صص ۱۰۱-۱۲۲.

نولدکه، تئودور، ۱۳۸۸، *ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان* (چاپ سوم)، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

Aram, M., 2007, "Ardashir's Eastern Campaign and the Numismatic Evidence", *Proceedings of British Academy* 1(133): 227-242.

—————, 2008, "Early Sasanian Coinage", Curtis, V.S., & Stewart, S., (Eds.), *The Sasanian Era*, London, IB Tauris: 17-30.

Ball, W., 2000, *Rome in the East: The Transformation of an Empire*, London: Routledge.

Barnes, T.D., 1976, "Imperial Campaigns, AD 285-311", *The Phoenix* 30(2): 174-193.

Baynes, N.H., 1910, "Rome and Armenia in the Fourth Century", *The English Historical Review* 25(100): 625-643.

Bellamy, J.A., 1985, "A New Reading of the Namārah Inscription", *Journal of the American Oriental Society* 105(1): 31-51.

Bivar, A.D.H., 1983, "The History of Eastern Iran", In: *The Cambridge History of Iran* 3, Yarshater, E., (Ed.), Part 1: 181-231.

کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۸۴، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.

کولسنیکف، آ. ای.، ۱۳۸۹، *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ترجمه محمدرفیع یحیایی، تهران: انتشارات کندوکاو.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، ۱۳۸۴، *تمدن ایران ساسانی* (چاپ چهارم)، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷۹، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی* (چاپ دوم، جلد دوم)، تهران: انتشارات توس.

مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۷، *مروج الذهب و معادن الجواهر*

غیرفارسی

Blockley, R.C., 1985, "Subsidies and Diplomacy: Rome and Persia in Late Antiquity", *The Phoenix* 39(1): 62-74.

—————, 1989, "Constantius II and Persia", *Studies in Latin Literature and Roman History* 5: 465-90.

—————, 1992, *East Roman Foreign Policy: Formation and Conduct from Diocletian to Anastasius*, London: Francis Cairns.

Bosworth, C.E., 1983, "Iran and the Arabs before Islam", In: *The Cambridge History of Iran* 3, Yarshater, E., (Ed.), Part 1: 593-612.

—————, 1985, "Abna", In: *Encyclopedia Iranica*, Vol. II, Yarshater, E., (Ed.), London & Boston: 226-228.

Braund, D., 1994, *Georgia in Antiquity: A History of Colchis and Transcaucasian Iberia, 550 BC-562 AD*, Clarendon Press.

Brunner, C., 1983, "Geographical and Administrative Divisions: Settlements and Economy", In: *The Cambridge History of Iran* 3", Yarshater, E., (Ed.), Part 2: 747-777.



Burns, R., 2009, *Monuments of Syria: A Guide*, London: IB Tauris.

Callieri, P., 2002, "At the Roots of the Sasanian Royal Imagery: The Persepolis Graffiti, Ērān ud Anērān", In: *Studies Presented to Boris Ilich Marshak on the Occasion of His 70th Birthday (Webfestschrift)*, Scarcia, G., Compareti, M., & Raffetta, P., (Eds.): <http://www.transoxiana.org/Eran/Articles/callieri.html>.

Cameron, A., 1993, *The Mediterranean World in Late Antiquity, AD 395-600*, London and New York: Routledge.

Cereti, C.G., & Terribili, G., 2014, "The Middle Persian and Parthian Inscriptions on the Paikuli Tower", *Iranica Antiqua* XLIX: 347-412.

Chaumont, M.L., 1976, "L'Arménie entre Rome et l'Iran I. de l'avènement d'Auguste à l'avènement de Dioclétien", *Aufstieg und Niedergang der Römischen Welt* 9(1), Berlin and New York, De Gruyter: 71-194.

—————, 1987, "Armenia and Iran, II. The pre-Islamic Period", In: *Encyclopedia Iranica* II, Yarshater, E., (Ed.), London & Boston: 418-438.

Christensen, A., 1944, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen: Otto Zeller.

Compareti, M., 2002, "The Sasanians in Africa", *Transoxiana* 4 (1-28): 13.

Cribb, J., 1990, "Numismatic Evidence for Kushano-Sasanian Chronology", *Studia Iranica* 19(2): 151-193.

Dani, A.H., & Litvinsky, B.A., 1996, "The Kushano-Sasanian Kingdom", In: *History of Civilizations of Central Asia*, Vol. 3, Dani, A.H., & Litvinsky, B.A., (Eds.): 103-118.

Daryaei, T., 2014, *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, London: IB Tauris.

De Cardi, B., 1972, "A Sasanian outpost in northern Oman", *Antiquity*, 46(184): 305.

De Cardi, B., Kennet, D., & Stocks, R.L., 1994, "Five Thousand Years of Settlement at Khatt, UAE", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 24: 35-95.

Dewing, H.B., 1938, *Procopius: with an English Translation*, W. Heinemann.

Dignas, B., & Winter, E., 2007, *Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals*, Cambridge University Press.

Evans, J.A.S., 1996, *The Age of Justinian: The Circumstances of Imperial Power*, Psychology Press.

Falk, H., 2001, "The Yuga of Sphujiddhvaja and the Era of the Kuṣāṇas", *Silk Road Art and Archaeology* 7: 121-136.

Fisher, G., 2011, *Between Empires: Arabs, Romans, and Sasanians in Late Antiquity*, OUP Oxford.

Frye, R.N., 1977, "The Sasanian System of Walls for Defense", *Studies in Memory of Gaston Wiet*: 7-15.

—————, 1983, "The Political History of Iran under the Sasanians", In: *The Cambridge History of Iran* 3, Yarshater, E., (Ed.), Part 1: 116-180.

—————, 1984, *Handbuch der Altertumswissenschaft: Alter Orient-Griechische Geschichte-Römische Geschichte*, CH Beck.

—————, 1998, *The Heritage of Central Asia from Antiquity to the Turkish Expansion*, Markus Wiener Publishers.

Gignoux, P., 1971, *La liste des provinces de l'Iran dans les inscriptions de Sabuhr et de Kirdir*, Academiae Scientiarum Hungaricae.

Göbl, R., 1973, *Der Sasanidische Siegelkanon*, Klinkhardt & Biermann.

—————, 1984, *System und Chronologie der Münzprägung des Kusanreiches*, Vienn.



Gyselen, R., & Kalus, L., 1983, *Deux trésors monétaires des premiers temps de l'Islam*, Bibliothèque nationale.

Harmatta, J., 1965, *Minor Bactrian Inscriptions*, Akademiai Kiado.

—————, 1969, *Late Bactrian Inscriptions*, Akademiai Kiado.

Hellyer, P., 1992, *Fujairah: An Arabian Jewel*, Motivate Publishing Limited.

Herzfeld, E., 1924, *Paikuli, Monument and Inscription of the Early History of the Sasanian Empire*, Vols. 1 & 2, na.

Hinz, W., 1965, "Das Sassanidische Felsrelief von Salmas", *Iranica Antiqua* V: 148-160.

Howgego, C.J., & Potts, D.T., 1992, "Greek and Roman Coins from Eastern Arabia", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 3: 183-189.

Hoyland, R.G., 2001, *Arabia and the Arabs: from the Bronze Age to the Coming of Islam*, Psychology Press.

Kennet, D., 1997, "Kush: A Sasanian and Islamic-period Archaeological Tell in Ras al-Khaimah (UAE)", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 8(2): 284-302.

—————, 1998, *Excavations at al-Sufouh, A Third Millennium Site in the Emirate of Dubai*, Dubai.

—————, 2007, "The Decline of Eastern Arabia in the Sasanian Period", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 18: 86-122.

—————, 2008a, "Sasanian Coins from 'Umān and Bahrain", In: *Current Research in Sasanian Archaeology, Art and History*, Kennet, D., Luft, P., (Eds.): 55-64.

—————, 2008b, "Transformations in Late Sasanian and Early Islamic Eastern Arabia: The Evidence from Kush", In: *L'Arabie à la veille de l'Islam: bilan Clinique, Orient & Méditerranée* 3, Schiettecatte, J., & Robin, C.,

(Eds.): 135-161.

Kennet, D., 2009, "Transformations in Late Sasanian and Early Islamic Eastern Arabia: the evidence from Kush", *L'Arabie à la veille de l'Islam. Bilan Clinique. Paris: De Boccard (Orient et Méditerranée* 3): 135-161.

Khorenatsi, M., 1978, *History of the Armenians*, Boston: Harvard University Press.

King, G.R., 2001, "The Coming of Islam and the Islamic Period", In: *The UAE. Al Abed & United Arab Emirates: A New Perspective*, Hellyer, P., (Ed.): 70-97.

Kurbanov, A., 2010, *The Hephthalites: Archaeological and Historical Analysis*, Ph.D. Dissertation, Berlin: Freie Universität Berlin.

Kuwayama, S., 1991, "The Horizon of Begram III and Beyond, A Chronological Interpretation of the Evidence for Monuments in the Kāpīṣī-Kabul-Ghazni Region", *East and West* 41: 79-120.

Lenski, N., 2002, *Failure of Empire. Valens and the Roman State in the Fourth Century AD*, University of California Press.

Greatrex, G., & Lieu, S.N., 2002, *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars, Part II, AD 363-630: A Narrative Sourcebook*, London: Routledge.

Litvinsky, B.A., 1996, "The Hephthalite Empire", *History of Civilizations of Central Asia*, Vol. 3, Dani, A.H., & Litvinsky, B.A., (Eds.): 135-62.

Lukonin, V.G., 1967, "Kushano-Sasanidiskie Money", *Epigraphica Vostoka* 18: 14-33.

Malek, H.M., 1993a "A Seventh Century Hoard of Sasanian Drachms", *IRAN XXXI*: 77-93.

—————, 1993b "A Survey of Research on Sasanian Numismatics", *The Numismatic Chronicle* 153: 227-269.

—————, 1995, "A Fifth Century Hoard of



Sasanian Drachms (AD 399-460)", *IRAN* XXXIII: 67-84.

Malek, H.M., & Curtis, V.S., 1998, "History and Coinage of the Sasanian Queen Bōrān (AD 629-631)", *The Numismatic Chronicle* 158: 113-129.

Maricq, A., 1953 "Recherches sur les Res gestae divi Saporis", *Académie royale de Belgique. Classe de lettres et des sciences morales et politiques* 47(4): 33.

—————, 1957, "Classica et Orientalia", *Syria* 34: 288-305.

—————, 1958, "Classica et Orientalia: 5. Res Gestae Divi Saporis", *Syria* 35: 295-360.

Martinez Ferreras, V., Josep, M., & Pidaev, S., 2014, "The Enclosure of Tchingiz-Tepe (Ancient Termez, Uzbekistan) during the Kushan and Kushan-Sassanian Periods", *Iranica Antiqua* XLIX: 413-469.

Mitchiner, M., 1978, "Mint Organisation in the Sassanian Empire", *The Numismatic Chronicle*: 419-421.

Mochiri, M.I., 1977, *Etude de numismatique iranienne sous les Sassanides et Arabes-Sassanides*, Vol. 2, Paris: Imprimerie Orientaliste.

Morgan, D., 2011, "Sasanian Iran and the Early Arab Conquests", *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 54: 528-536.

Morris, R.W., 1994, "An Eighth Century Hoard from Eastern Saudi Arabia", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 5: 70-79.

Nikitin, A.K., 1994, "Coins of the Last Indo-Parthian King of Sakastan (A Farewell to Ardimitra)", *South Asian Studies* 10(1): 67-69.

Okazaki, T., 1971, "Tentative Chronology on the Eastward Extension of Sassanian Persian Culture", *Orient* 7: 49-57.

Omrani Rekavandi, H., Sauer, E.W., Wilkinson, T., Tamak, E.S., Ainslie, R., Mahmoudi, M., Griffiths, S., Ershadi, M., Van Rensburg, J.J., Fattahi, M. and Ratcliffe, J., 2007, "An Imperial Frontier of the Sasanian Empire: Further Fieldwork at the Great Wall of Gorgan", *IRAN* XLV: 95-136.

Paruck, F.D.J., 1944, "Mint-marks on Sasanian and Arab-Sasanian Coins", *Journal of the Numismatic Society of India* 6: 83.

Piacentini, V.F., 1985, "Ardashīr I Pāpakān and the Wars Against the Arabs: Working Hypothesis on the Sasanian Hold of the Gulf", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 15: 57-77.

Potter, D., 1987, "Alexander Severus and Ardashir", *Mesopotamia* 22: 147-157.

Potts, D.T., 1985, "From Qadē to Mazūn: Four Notes on Oman, c. 700 BC to 700 AD", *Journal of Oman Studies* 8: 81-95.

—————, 1990, *The Arabian Gulf in Antiquity*, Vol. 2, Oxford: Oxford Press.

—————, 2008, "The Deacon and the Dove: On Some Early Christian (?) Grave Stele from al-Maqsha and Shakhura (Bahrain)", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 19: 109-119.

—————, 2012, "Arabia ii. The Sasanians and Arabia", *Encyclopedia Iranica Online*: <http://www.iranicaonline.org/articles/arabia-ii-sasanians-and-arabia>.

—————, & Cribb, J., 1995, "Sasanian and Arab-Sasanian Coins from Eastern Arabia", *Iranica Antiqua* XXX: 123-139.

Puri, B.N., 1994, "The Kushans", In: *History of Civilizations of Central Asia*, Vol. 2, Harmatta, J., Puri, B.N., & Etemadi, G.F., (Eds.): 239-255.

Rahbar, M., 2008, "The Discovery of a Sasanian Period Fire Temple at Bandiyan, Dargaz", *Current Research in Sasanian Archaeology, Art and History*, Kennet, D., Luft, P., (Eds.): 15-40.



Rolfe, J.C., 1935, *Ammianus Marcellinus, with an English translation*, London: W. Heinemann & Boston: Harvard University Press.

Rothman, M.S.P., 1977, "The Thematic Organization of the Panel Reliefs on the Arch of Galerius", *American Journal of Archaeology* 81: 427-454.

Schindel, N., 2012, "The Beginning of Kushano-Sasanian Coinage", In: *Sylloge Nummorum Sasanidarum*, Alram, M., Gyselen, R., (Eds.), Paris–Berlin–Wien, Bd. 2: 65-73.

Schrier, O.J., 1992, "Syriac Evidence for the Roman-Persian War of 421-422", *Greek, Roman, and Byzantine Studies* 33(1): 75-86.

Shahid, I., 1984, "Al-Hirah", *Encyclopedia Islamica*, Vol. 2 (III): 462-463.

Sims-Williams, N., 2008, "The Sasanians in the East. A Bactrian Archive from Northern Afghanistan", In: *The Sasanian Era*, Curtis, V.S., & Stewart, S., (Eds.), London, IB Tauris: 88-102.

Sprengling, M., (Ed.), 1953, *Third Century Iran: Shapur and Kartir*, Chicago: The Institute.

Staviskiy, B., 1980, "Kara Tepe in Old Termez: A Buddhist Religious Centre of the Kushan Period on the Bank of the Oxus", *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae Budapest* 28(1-4): 95-135.

Stratos, A.N., 1968, *Byzantium in the Seventh Century*, Vol. 1, Las Palmas: Adolf M. Hakkert.

Thompson, E.A., 1950, "The Foreign Policies of Theodosius II and Marcian", *Hermathena* 76: 58-75.

Vondrovec, K., 2014, *Coinage of the Iranian Huns and their Successors from Bactria to Gandhara (4th to 8th century CE)*, Austrian Academy of Sciences Press.

Widengren, G., 1971, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence", *La Persia nel medioevo*, Roma: 711-782.

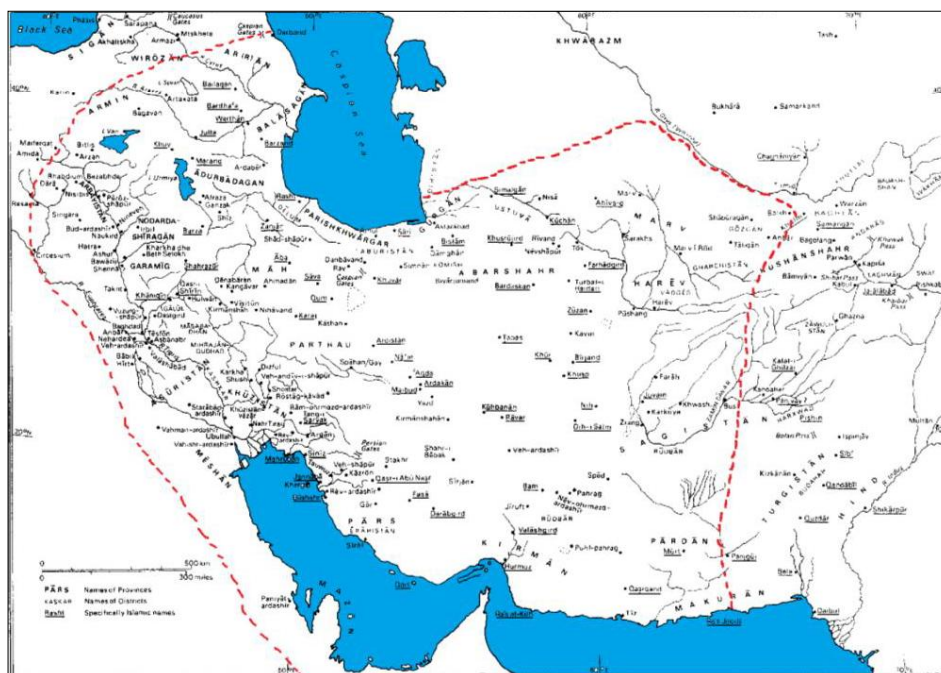
Wiesehöfer, J., 1982, "Die Anfänge sassanidischer Westpolitik und der Untergang Hatras", *Klio-Beiträge zur Alten Geschichte* 64(1-2): 437-448.

Wilkinson, J.C., 1973, "Arab-Persian Land Relationships in Late Sasānid Oman", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 3: 40-51.

Zeimal, E.V., 1974, "Nachal'naya data Kanishki", *Central Asia in the Kushan Period*, Vol. 1, Moscow: 292-301.

—————, 1996, "The Kidarite Kingdom of Central Asia", In: *History of Civilizations of Central Asia*, Vol. 3, Dani, A.H., & Litvinsky, B.A., (Eds.): 123-137.





نقشه ۱: گستره مرزهای غربی و شرقی ایران در عهد ساسانی بر اساس نقشه ارائه شده توسط پرونر (Brunner, 1983: 748-749)

۶۵



باستان‌پژوه سال هفدهم، شماره ۲۲ و ۲۳، زمستان ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶



نقشه ۲: گستره جنوبی شاهنشاهی ساسانی بر اساس نقشه ارائه شده توسط بازورث (Bosworth, 1983: 595)